

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا
ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ
النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمُ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَ عَلَی عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ
الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا».

تلخیص الکلام در استدلال به این روایت مبارکه اگر صادر شده باشد این هست که؛ ظاهر این است که مراد
از میسور حکم نیست بلکه آن کار است آن عمل است. اگر ما استظهار کنیم که این که محقق خوئی استظهار
فرمود که آن مبدأ سقوط هم ذمه هست و عهده است. حالا اگر شارع یک مرکبی را به عهده بگذارد و بعد این
بعض اجزاء آن متعذر بشود، در این جا اگر شارع حکمش این باشد که باید این مابقی را انجام بدهی آیا به
لحاظ این که این بر عهده بوده، حالا همین طور که ایشان هم شاید می خواستند همین را بگویند، غلط است
بگوییم که این از عهدهات ساقط نشد، چون این در ضمن آن قبلی که بر عهده بود الان هم همین طور بر
عهدهات هست ...

س: چون عمل را متعلق گرفته ...

ج: چون عمل متعلق گرفته.

نمی خواهیم بگوییم آن وجوب که بگویید این وجوب جدید است و این وجوب غیر از آن وجوب ساقط
است. می گوییم این کار را بر عهدهات گذاشته بودیم. خب اگر بیاید بگوید آقا من درست است بر عهدهی من
این کار را گذاشته بودی ولی الان دیگر نمی توانم فلان کارهایش را انجام بدهم، بعض اجزاء و، بگوید این لا

یسقط، یعنی آن که برعهده گذاشته بودم همان طور بر عهده ات هست، قبلاً این ها در ضمن بر عهده بود اما الان بر عهده ی استقلالی است، صفت عهده فرق کرده اما بر عهده بودن باقی است. آن وقت بر عهده بود ضمناً در کل ضمن کل، الان همان را برای همان عهده باقی است منتها استقلالاً دیگر، صفت بر عهده بودن تفاوت می کند ولی این جا تعبیر به این که ساقط نشد با توجه به این که مسبوق به این است که قبلاً بوده همین ها بوده نه چیز دیگری، منتها همین ها در ضمن کل بوده و ضمنی بوده برعهده بودن آن؛ الان مستقل است. صفت بر عهده بودن عوض شده ولی اصل بر عهده بودن باقی است و این جا درست است که گفته بشود ساقط نشد...

س: این شبیه همان قسم ثالث نمی شود؟

ج: بله؟

س: شبیه قسم ثالث ...

ج: چرا آن جا هم، حالا آن جا نمی خواهد بگوید با، آن جا هم بله آن جا هم مثل کلی که بوده می گوید این کلی که در این دار بود حیوان، حالا می خواهیم بگوییم این حیوان باقی است، حالا ولو این که آن فردی که قبلاً در ضمن آن بود آن زائل شده باشد و در یک فرد دیگری حادث شده باشد یا نه از اول قسم ثانی این این جا بوده حالا یا در ضمن او یا در ضمن او.

س: می خواهیم بگوییم این وحدت باز مشکل می شود...

ج: نه نه آن جا حالا باب استصحاب، آن جا چیز دیگری است که حالا آن مسأله ی آن جا، این جا این است. ببینید این جا این است که این کار را به عهده ی تو گذاشتم، این کاری که دارای اجزاء و ابعاض است ...

س: مرکب ارتباطی است ...

ج: هنوز که، الان وقتی بعضی اش متعذر شد که از عهده بر نمی دارد که ...

س: چرا دیگر حاج آقا همان داستان ...

ج: نه نه نه خود عمل را، بین فرق است بین وجوب را نگاهش بکنید، استحباب را نگاهش بکنی. این آن وجوب برداشته شد، آن استحباب برداشته شد. اما اگر شما ذات این عمل را نگاه می کنید این عمل بر عهده ی

شما بود حالا بعضی‌اش که متعذر شد باز بقیه همین‌طور بر عهده باشد، این‌جا غلط نیست بگوییم این ساقط نشد، چون بود. بلکه فقط وصف این برعهده بودن عوض شد، آن‌وقت بر عهده بود در ضمن کل الان در ضمن کل دیگر نیست استقلالی است و این.... بنابراین می‌شود این‌طور جواب داد به خدمت شما عرض شود ...

س: یعنی می‌گویید وحدت آن درست می‌شود شما؟

ج: استعمال درست است، غلط نیست، شامل است، عرف می‌فهمد شامل است ...

س: اگر شبیه قسم ثالث بود چه‌جوری ...

ج: نه شبیه قسم ثالث یعنی چی؟

س: چرا دیگر ...

ج: نه آن‌جا اصلاً غلط است ...

س: این‌جا هم وحدت نیست ...

ج: نه نه این‌جا همان ...

س: اتفاقاً فرقتش را با ثانی می‌گویند در همین است، چون ثانی را می‌گویند همانی که بود باقی است ولی در ثالث این را نمی‌توانیم بگوییم.

ج: نه آن‌جا می‌گوییم چون کلی آباء و ابناء است، پس اصلاً آن کلی که ما در ضمن آن یقین داشتیم آن می‌دانیم از بین رفته و این کلی جدیدی شک داریم پیدا شده یا نه؟ اما این‌جا این نیست ...

س: بر عهده بودن به آن نوع را یقین داریم از بین رفته و این نوع‌اش را شک داریم ...

ج: نه نه نه

س: به نوع آن کار نداریم عمل را ما می‌بینیم ...

ج: می‌گوییم تکبیر و فلان و فلان که بر عهده بود این عمل الان هم هست ...

س: به چه نحوی؟

ج: به چه نحوی ندارد دیگر ...

س: چرا دیگر ...

ج: نه به چه نحوی ندارد ...

س: این نحو آن برداشته شد. مثل ...

ج: می‌گویند صفت آن عوض شد، آن‌جا واقعیت آن عوض می‌شود ...

س: استصحاب حکم می‌رود ...

ج: آن‌جا واقعیتش، ببینید آن‌جا واقعیت آن عوض می‌شود، آن‌کلی با او غیر کلی با این هست. اما این‌جا نه

واقعیت آن عوض نمی‌شود. همین بر عهده بود حالا هم بر عهده است.

س: ایشان می‌گویند قیاس دارم می‌کنیم، قیاس که دلیل نمی‌شود.

س: نه می‌خواهم ...

ج: این جور اگر تقریب بکنیم و بگوییم ظاهر هم همین است، حتی جعل هم اگر بگیریم که استاد فرموده باز

هم همین جور است. این‌ها در مقام جعل وجود داشتند در عالم تشریع وجود داشتند حالا هم در عالم تشریع

ساقط نشدند از عالم تشریع. منتها وقتی که بگوییم در عالم تشریع ممکن است حالا سؤال بکنند خب در عالم

تشریع باقی است آن وقت در عالم تشریع بود حالا هم، الان چه حکمی دارد حالا در عالم تشریع باقی است؟

دمه که نمی‌گوییم ظاهری که بر عهده گذاشتند این است که خب بر عهده گذاشتند. این‌جا در عالم تشریع

است. خب در عالم تشریع باقی است با این هم می‌سازد در عالم تشریع که حکمش حرمت اصلاً باشد؛ نباید

بیاوری....

س: این‌که واضح است

ج: این هم در عالم تشریع باقی است دیگه.

س: آقا؛ این چه اشکالی دارد؟ چون آن؟؟ مشخص است منظور بحث چیه دیگه

ج: چیه؟

س: شارع می‌خواهد بگوید که کاری که واجب بود حرمت ...

ج: آره، تا بروی دنبال این که یاد بگیری چه جور است حکم آن، این ساقط نمی شود از عالم تشریع؛ برو حکم آن را یاد بگیر

س: جدّاً دیگه! این حمل روایت بر چیه آخه؟!

س: حاج آقا؛ می گویند وجوب ضمنی است

ج: خب از چه تشریعی؟ حالا یا استحباب، از کجا وجوب در می آوری؟ استحباب إتیان است

س:؟؟ بوده استحباب بوده؟

ج: هان؟

س: که مطلب را تشریع کرده باشم یا نه؟

ج: نه، شما می گویند....

س: شارع می خواهد آن سؤال را در اذهان از بین ببرد

ج: نه، شما می گویند که این وجوب از، یا این نمی دانم اعمال از عالم تشریع بیرون نرفته است. خب قبول!

حالا حکمش که از تشریع بیرون نرفته چیه؟ همان قبلی است؟ یعنی وجوب است؟ یا استحباب است؟ حالا

حرمت هم نگوییم که شما خیلی استیحا ش کنید. یا اصلاً حرمت است. حالا ما نمی گوییم حرمت را ولی

وجوب است یا استحباب است؟ خب از عالم تشریع بیرون نرفته

س: حاج آقا؛ توی این بیانی که اخیراً فرمودید می خواهید بفرمایید این وجوب ضمنی و استقلالی جامع

دارند؟ این را می خواهید بفرمایید؟

ج: بله؟

س: می خواهید بفرمایید وجوب ضمنی و استقلالی جامع دارند؟

ج: صفت هستند

س: نه، می دانم. همین نتیجه اش می شود جامع؟؟

ج: نه، بر عهده گذاشتنش دیگه فرق نمی کند که.

س: همین دیگه؛ پس می‌خواهید بگویید جامع؟؟

ج: جامع، یعنی بر عهده گذاشتند.

س:؟؟ جامع ندارند همان جور که فرمودند؟؟

ج: چیه؟

س: جامع ندارند که

ج: یعنی چه؟ چرا جامع ندارند؟

س: فقط جامع اسمی دارند که می‌گوییم آقا هر دو ...

ج: نه، جامع، بابا بر عهده گذاشتن که دیگه شاخ و دم ندارد.

س: چرا؛ اتفاقاً شاخ و دم دارد...

ج: نه، بر عهده که گذاشتیم تارّه ترخیص هم می‌دهند تارّه ترخیص نمی‌دهند. می‌گوید آقا؛ این‌ها که بر

عهده‌ات بود حالا هم بر عهده‌ات هست.

س: نه، یعنی می‌خواهم بگویم که

ج: باقی است. چون قبلاً بر عهده ...، همین‌ها هم من بر عهده گذاشته بودم دیگه، الان که بعضی‌اش متعذر

شده دست از بر عهده گذاشتنت بر نمی‌دارم منتها آن موقع بر عهده گذاشته بودم در ضمن کل، حالا

بر نمی‌دارم، مستقلاً بر عهده‌ات هست. دست بر نمی‌دارم. همین‌طور بر عهده‌ات هست.

س: تسامح است. تسامح جامع ندارد؟؟

ج: نه، هیچ تسامح نیست. اصلاً تسامح ...، همین‌ها در آن موقع که همه‌اش توانایی داشتی بر عهده‌ات بود،

حالا هم بر ...

س:؟؟ آخه این جامع ندارد حقیقتاً که تسامحنا

ج: نه، همه‌اش که به این دخالت ندارد که.

س: چرا دیگه، فقط در تعبیر شما دارید این را درست می‌کنید یا از خواستن، خواستن به چه نحوی من

خواستیم؟ این‌ها مفرّض است حاج آقا؛ این‌طور نیست که؟؟ باشد،؟؟ ایجاد می‌کند

ج: من اعتبار کردم این پنج جزء را بر عهده زید، الان که جزء پنجمش نیامد دست از اعتبارم برنمی‌دارم

همان اعتبار هست، ساقط نمی‌شود.

س: نه، حالا ما از آن برعکس شدیم؟؟ شما از این‌ور می‌فرمایید؟

ج: پس بنابراین به این شکل می‌شود تخلص کرد از اشکال محقق خوئی.

و اما این‌که هم آن مقصود باشد؛ ذ افراد هم ذ اجزاء مقصود باشد که ایشان آن‌جا می‌فرمودند هر دو را

بخواهیم بگوئیم مقصود است لازم می‌آید که جمع بین حکم مولوی و ارشادی بشود و جمع بین حکم مولوی

و ارشادی هم نمی‌شود چون جامع ندارد. این هم جوابش همان است که آن‌جا داده می‌شد. نه، اشکال ندارد

هر دو مقصود باشد و بر عهده گذاشتن یعنی ابراز این‌که این ساقط نشده است به دو داعی است.

س: این را، این اشکال را شما می‌فرمایید یا آقای خوئی هم قطعاً؟؟

ج: این‌جا دیگه آقای خوئی اشاره کردند که اگر نهی باشد آن حرف‌هایی که ما در حدیث قبل زدیم این‌جا

هم می‌آید. ولی بعد می‌فرماید...

س:؟؟ إخبار است. آخه ایشان فرمودند؟؟ معنای إخبار ...

ج: بله، گفته إخبار است. ولی آن جوابی که آن‌جا داده شد بنابر آن مسلک هم می‌آید. این

س: حاج آقا...

ج: و اما، اجازه بدهید من این را تمامش کنم چون الان دارد ظهر می‌شود

پس بنابراین این‌جور ما نمی‌توانیم جواب بدهیم.

جواب دوم؛ همان جوابی است که در آن حدیث‌ها هم داده می‌شد که التزام به این مطلب که المیسور لا یسقط

در تمام موارد؛ غیر از صلاة هم حتی، این فقهیاً این قابل التزام نیست فلذا آن حرف‌هایی که آن‌جا زده می‌شد

که مثل تخصیص اکثر می‌ماند. یا حرف شیخ را بزنیم که مثل قاعده قرعه می‌ماند. ما در جاهای دیگر نمی‌توانیم به این‌ها عمل بکنیم، فقط توی باب صلاة می‌توانیم عمل کنیم که اصحاب عمل کردند.

جواب سوم که دیگه جواب نهایی است دیگه علی کل المسالک؛ این است که این روایت سند ندارد و مرسله‌ای است و ما جایی هم پیدا نکردیم که اسناد یعنی جایی که بشود به اسناد جزمی‌اش اعتبار قائل شد. بله، حالا بعضی متأخر المتأخرین و مثلاً که هفتصد سال، هشتصد سال باشند ممکن است بعضی جاها اسناد داده شده باشد. و از نظر سند سند ندارد این روایت شریفه، و تحصّل مما ذکرنا این که این قاعده میسور و این قاعده ثانوی ثابت نیست. این را عنوان بکنیم که حالا ...

تنبيه چهارم که آخرین تنبيهی است که در مصباح الاصول مطرح می‌شود این است که اگر امر یک چیزی دائر شد بین محذورین به این معنا که این یا جزء است یا مانع است. یا جزء است یا قاطع است مثل باب صلاة که قاطع هم دارد. ما نمی‌دانیم این جزء صلاة است یا قاطع صلاة است؟ این جزء صلاة است یا مانع صلاة است؟ که امرش دائر می‌شود بین محذورین که بیاوریم ممکن است نماز باطل بشود از باب این که قاطع است یا مانع است؟ بیاوریم باز ممکن است نماز باطل باشد از باب این که جزء است و همچنین در شرط، این جاها باید چه کار کرد؟ محقق خوئی فرموده سه صورت این جا متصور است.

صورت اول را ایشان می‌فرماید این است که ما اگر در وضعیتی هستیم که بیش از یک بار عمل را انجام دادن اصلاً وقت نداریم. مثل آخر وقت است و این جا نمی‌دانم که این قاطع است یا شرط است و یا جزء است؟ این جا می‌فرمایند خب روشن است که وظیفه چیه، تخییر است. چون تو غیر از این راه چاره‌ای نیست که، این جا تخییر است. این جا یک تعلیقه‌ای ممکن است زده بشود که باید تفصیل داد و آن تفصیلی است که در باب امتثال و مراتب امتثال گفته می‌شود که اگر ما امتثال...؛ اول؛ امتثال قطعی است. بعد امتثال ظنی است بمراتبها؛ ظنّ اقوی، ظنّ پایین‌تر، بعد امتثال احتمالی است. این جا باید تفصیل بدهیم که خب الان که این امرش دائر است بین جزء و مانع است مثلاً هشتاد درصد احتمال جزئیت می‌دهیم، بیست درصد احتمال

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

موضوع: احتیاط

مانعیت می‌دهیم. باید بیاوریم و علی العکس اگر شد باید نیاوریم. پس این‌که ما در صورت اولی بگوییم
علی‌الاطلاق تخییر است با آن ضابطه آن‌جا سازگار نیست. با ضابطه آن‌جا باید این‌جور تفصیل را بدهیم.
اما صورت ثانیه و ثالثه؛ دیگه حالا این را ان شاء الله می‌گذاریم برای جلسه فردا. و صلی الله علی محمد و آله
الطاهرین.

پایان